



مرکز جهانی علوم اسلامی

مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

بیان نامه کارشناسی ارشد

رشته فقه و معارف اسلامی

عنوان:

نقش عقل در اجتهاد

استاد راهنما:

حجة الاسلام و المسلمین سید منذر حکیم

استاد مشاور:

حجة الاسلام و المسلمین سیف الله صرامی

دانش پژوه:

قاسم محسنی

سال ۱۳۸۳

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۹۵۰۵
تاریخ ثبت:



تقدیم:

تقدیم به سواری که در راه است، هم او که روح مقدس پاکان، از

شوق ظهورش به کالبدهای خود بر می‌گردند تا در لحظه لحظه

قیامش، یار و مددکار باشند.

تقدیر و تشکر:

بعد از حمد و سپاس خداوند منان که هر چه توفیق است از وست
بر خود لازم می دانم از کلیه عزیزانی که در بوجود آوردن این اثر یاری
نمودند تشکر و قدردانی نمایم

بویژه از استاد گرانقدر جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای
سیدمنذر حکیم که در این مدت از راهنمای های عالمانه ایشان بهره مند
شدم و همچنین از استاد بزرگوار جناب حجت الاسلام والمسلمین
آقای سیف الله صرامی که زحمت مشاوره راقبول نمودند و با نظرات
وراه گشایی های عالمانه، مریاری فرمودند کمال تشکر و سپاس را دارم

چکیده:

نجات بشریت در علم و عمل به احکام دین مقدس اسلام است، علم به احکام اسلامی مقدمه عمل به آنها است و دستیابی به این احکام از راه مراجعه به منابع دینی یعنی کتاب و سنت ممکن است.

و در این راه عقل نقش مهمی بر عهده دارد. چرا که نه تنها به عنوان یکی از منابع دینی در کنار کتاب و سنت مطرح است و در موارد بسیاری حکم خداوند متعال و تکلیف انسان را روشن می‌کند بلکه ابزاری برای درک و فهم و تفسیر صحیح سایر منابع نیز می‌باشد و از آنجا که در اعتبار دادن و اعتبار ندادن به عقل و احکامش چه به عنوان ابزار فهم و درک و چه به عنوان منبعی از منابع دینی، افراط و تفریط هائی صورت می‌گیرد لذا بررسی کارکردهای عقل در استنباط احکام ضرورت یافته است.

برای رسیدن به این منظور تحت عنوان دو بخش مطالب دسته بندی شده است: در بخش اول: بعد از ذکر تاریخچه عقل و اجتهاد و مفاهیم عقل، اجتهاد و مفاهیم هم جهت با آن دو بررسی شده و سپس به مبادی تصدیقی کاربرد عقل در فرایند اجتهاد پرداخته ایم.

در بخش دوم به نقش عقل در فرایند استنباط احکام شرعی طی دو فصل: عقل منبعی یا استدلالی و عقل ابزاری و شرایط اعتبار آنها و رویکردهای مختلف در این مسئله پرداخته شده است.

و در آخر با توجه به فرضیه تحقیق، ضرورت استفاده فراوان، اصولی و ضابطه مند از نقش عقل منبعی و استدلالی در کنار عقل ابزاری در فرایند استنباط حکم شرعی نتیجه گرفته شده است.

فهرست اجمالی:

مقدمه: طرح تحقیق.

بخش اول: تاریخچه و مبادی

فصل اول: بحث تاریخی عقل و اجتهاد..... ۱۴

فصل دوم: مفاهیم تصویری ۳۳

فصل سوم: مبادی تصدیقی ۶۰

خلاصه بخش اول ۷۸

بخش دوم: نقش عقل در فرایند استنباط احکام و رویکردهای مختلف در این مسأله ۸۰

فصل اول: نقش منبعی عقل در اجتهاد ۸۳

فصل دوم: نقش ابزاری عقل در اجتهاد ۱۱۹

خلاصه و نتیجه گیری نهایی ۱۴۶

فهرست تفصیلی:

مقدمه: طرح تحقیق.

- ۱- بیان مسئله و اهمیت تحقیق ۱
- ۲- سؤال تحقیق ۸
- ۳- پیشینه تحقیق ۱۰
- ۴- روش تحقیق ۱۱
- ۵- قلمرو تحقیق ۱۱
- ۶- واژگان تحقیق ۱۱
- ۷- فرضیه تحقیق ۱۲

بخش اول: تاریخچه و مبادی

فصل اول: بحث تاریخی عقل و اجتهاد.

- ۱- بحث تاریخی اجتهاد ۱۶
- ۲- بحث تاریخی عقل ۲۲
- ۳- شناخت اصولیین ۲۵
- ۴- مجموعه عناصر اصولی خاص ۲۷
- ۵- شناخت اخبارین ۳۰
- ۶- عناصر و اصول طریقه اخباری ۳۲
- ۷- نزاع بین اصولی و اخباری ۳۶

فصل دوم: مفاهیم تصویری

- ۱- مفهوم عقل ۳۸
- الف - ریشه یابی مفهوم عقل در لغت و در اصطلاح ۳۸
- ب - عقل در آیات و روایات اسلامی ۴۴
- ج - عقل در فقه و اصول ۴۵
- ۲- مفهوم اجتهاد ۴۸
- الف - معنای لغوی و اصطلاحی اجتهاد ۴۸
- ب - معنای عام اجتهاد ۴۹
- ج - تعاریف اجتهاد ۴۹

۵۶	۳- مفاهیم هم جهت :
۵۶	الف - مفهوم فقه
۶۰	ب - مفهوم عرف و عادت
۶۴	ج - مفهوم دلیل عقل
۶۵	د - مفهوم بنای عقلا
۶۸	فصل سوم: مبادی تصدیقی
۶۸	۱- خاتمیت
۶۹	الف - دلیل عقلی بر خاتمیت
۶۹	ب - دلیل نقلی بر خاتمیت
۷۲	۲- جامعیت دین
۷۴	الف - فطرت و جامعیت دین
۷۴	ب - قرآن و جامعیت دین
۷۶	ج - جامعیت دین اسلام از نظرگاه روایات
۷۷	د - ابعاد وجودی انسان و جامعیت اسلام
۷۸	۳- ثابت و متغیر در دین
۸۳	الف - اقسام تغییر در حکم
۸۵	ب - ذکر دو شبهه و پاسخ
۸۸	خلاصه بخش اول
۹۰	بخش دوم: نقش عقل در فرایند استنباط احکام و رویکردهای مختلف در این مسأله
۹۳	فصل اول: نقش منبعی عقل در اجتهاد
۹۴	۱- در مستقلات عقلی
۹۴	۲- در غیر مستقلات عقلی
۹۸	۳- مقصود از حسن و قبح
۱۰۲	۴- ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع
۱۰۵	الف - ادله منکران قاعده ملازمه
۱۱۳	ب - ادله طرفداران قاعده ملازمه
۱۱۹	تبعیت یا عدم تبعیت احکام شرع از مصالح و مفاسد واقعی
۱۲۲	۵- عقل و درک ملاکهای احکام شرعی

۱۲۳	اثبات دزک ملاک برای حکم شرع توسط عقل
۱۲۷	۶- ملازمه در مستقلات:
۱۲۸	الف- ملازمه در کبرای مستقلات
۱۲۸	ب- ملازمه در صغرای مستقلات
۱۲۸	۷- ملازمه در غیر مستقلات
۱۲۸	الف- اجزاء
۱۳۰	ب- مقدمه واجب
۱۳۰	ج- مسأله ضد
۱۳۰	د- اجتماع امر و نهی
۱۳۱	خلاصه فصل اول:
۱۳۳	فصل دوم: نقش ابزاری عقل در اجتهاد
۱۳۴	۱- کاربرد آلی عقل
۱۴۰	۲- کاربردهای تخصیصی و تأمینی عقل
۱۴۳	۳- کاربردهای تسبیبی عقل
۱۴۴	۴- نظرات فقها و صاحب نظران
۱۶۲	خلاصه و نتیجه گیری نهایی
۱۶۸	فهرست منابع

۱- بیان مسئله و اهمیت تحقیق:

نقش اجتهاد صحیح در رسیدن به شریعت نجات بخش اسلام بر هیچ داور منصفی پوشیده نیست. یکی از منابع آن عقل می باشد که به عنوان یکی از منابع اجتهاد در کنار قرآن و سنت مطرح است و وسیله ای برای فهم و درک صحیح و تفسیر سایر منابع هم می باشد. در تمسک به عقل و عدم تمسک به آن افراط و تفریط هایی صورت گرفته، لذا بحث از کارکردهای عقل و شرایط صحت به کارگیری عقل و فساد آن و تعیین دقیق حد و مرزهای آن برای استنباط احکام شریعت کاری ضروری و لازم است که نیاز به تحقیق فراوان دارد. در تعیین حد و مرز تمسک به عقل برای استنباط احکام گرایش های متفاوتی بین دانشندان اسلامی بوجود آمده است که برخی افراطی برخی تفریطی و برخی متعادلند.

در این میان برخی چنین تصور کرده اند که فهم قرآن و تفسیر آن مخصوص حضرات معصومین (ع) می باشد. و هیچ کس دیگر حق ندارد از قرآن استفاده کند یا لااقل فهم آن شخص حجت نیست و برای اثبات مدعای خود به روایت «انما يعرف القرآن من خوطب به» استناد نموده اند.

در مقابل کسانی پیدا شدند که تقسیم فهم های متفاوت از افراد مختلف با شرایط مختلف، از منابع صحیح و ناصحیح، معتبر و غیر معتبر را قبول ندارند. همه ای فهم ها را حجت و معتبر می دانند.

و نیز کسانی پیدا شدند که هرگونه حکمی از احکام عقل، چه ظنی و چه قطعی را معتبر می داند به عقیده این افراد عقل نه تنها توان فهم و درک منابع را دارد و نه تنها این فهم حجت است بلکه هیچ شرایطی برای اعتبار آن وجود ندارد. و نیز نه تنها عقل توانایی فهم را دارد بلکه فهم آن حجت نیز می باشد. بلکه همه احکام عقل چه از ظنیات باشد چه از قطعیات همگی معتبرند، و لذا قائل به حجیت قیاس در مسائل فقهی شده اند.

کسانی هم پیدا شده اند که از طرفی توانایی عقل در فهم و درک منابع مثل قرآن را قبول دارند و به آن اعتبار و حجیت هم می دهند و از طرف دیگر اعتبار و حجیت فهم عقل از منابع

را بدون شروط نمی دانند و نیز احکام عقل را بطور کلی قبول ندارند بلکه عقل قطعی و احکام آن را قبول می کنند و عقل ظنی و احکام آن را نمی پذیرند و لذا حجت قیاس که نوعی عقل ظنی است را نمی پذیرند.

لذا در این نوشتار به بررسی دقیق تر بمنظور آشکارتر شدن نقش عقل در فرایند استنباط احکام شرعی پرداخته خواهد شد.

چنین می نماید که عقل در استنباط حکم شرعی که روش و قواعد آن در علم اصول بررسی می شود دارای جایگاه ویژه ای است. گواه بر آن این که در منابع اهل سنت از گروهی از ادله عقلی در برابر ادله نقلی یاد می شود همچنانکه بر مبنای مشهور شیعه نیز عقل یکی از ادله اربعه شمرده شده است. یا دسته ای از مباحث عقلی در کتاب های اصولی مورد توجه قرار گرفته است. مباحثی از قبیل اعتباری و انتزاعی، عدم صدور کثیر از واحد و بالعکس، توارد علتین از معلول واحد، اصالت وجود و ماهیت، عدم تعلل ذاتی، استحاله تأخر اجزای علت از معلول، فرق بین مبدء و مشتق، مبادی اراده، اتحاد حکم امثال، جعل ذاتی و جعل بالعرض، جعل بسیط و مرکب، حیثیت تعلیلی و حیثیت تقییدی و همانند آن.^(۱)

افزون بر پاره ای از مباحث مطرح شده در علم اصول ساختار مرکب از دست کم یک جزء عقلی دارد، مباحث از قبیل اقسام وضع، معنای اسمی و حرفی، دخالت یا عدم دخالت قصد در افاده معنا، استعمال لفظ در اکثر از معنا، طلب و اراده تکوینی و تشریعی، ماهیت امر و دلالت امر بر مره و یا تکرار و فور و تراخی، اجزای مقدمه واجب، مسئله ضد، اجتماع امر و نهی، مسئله بدا و تجزی، اجتماع حکم ظاهری و واقعی، وجوه عقلی حجیت خبر واحد، ادله اصول عملیه، ادله مطلق ظن و سرانجام پاره ای از مسائل طرح شده در تعارض ادله شرعیه. در کنار اینها پاره ای از کتاب های کهن اصول فقه که بر مقدمات عمدتاً کلامی استوار است گواه دیگری بر این جایگاه عقل است.^(۲)

اما با وجود این و به رغم همه گسترش و پراکندگی مباحث عقلی در اصول فقه بدرستی روشن نشده است که عقل تا چه اندازه ای به عنوان ابزار مورد قبول واقع شده و تا چه حد به

عنوان منبع مورد پذیرش دانشمندان بوده است.

به بیان دیگر آیا عقل کارکرد منبعی دارد، در استنباط های فقهی یا کارکرد ابزاری؟

نویسنده العده فی اصول الفقه در این باره چنین می نگارد:

«نزد اصولیان به فراوانی سخن از عقل به میان آمده است و از این بحث شده است که آیا عقل می تواند به عنوان پایه ای برای استنباط حکم فقهی پذیرفته شود یا نه. اما مقصود از عقل بدرستی نزد همه روشن نیست. سخنان اصولین در این باره کاملاً متفاوت است. در برخی از این سخنان میان عقل به عنوان منبعی برای حجیت در بسیاری از اصول نتیجه دهنده حکم شرعی فرعی یا وظیفه شرعی و عقل به عنوان اصل مستقل که می تواند در ردیف کتاب و سنت و همانند آنها کبرای قیاس استنباط احکام قرار گیرد، خلط شده است.»

در کتاب های بعضی از شیعیان و سنیان بابتی بنام دلیل عقل گشوده شده است. با نگاهی به این باب درمی یابیم که آنچه نگارندگان در پی آن هستند تنقیح عقل به عنوان دلیلی است که وظیفه ای شرعی یا حکم ظاهری را نتیجه می دهد، به دیگر سخن درمی یابیم که در باب عقل دلیل بر یک اصل منتج است نه آنکه قاعده یا اصلی باشد که حکم شرعی را نتیجه بدهد.

برای نمونه غزالی در مبحث دلیل عقل که از دیدگاه او چهارمین اصل یا قاعده استنباط احکام است وی می گوید: عقل برائت ذمه از واجبات و سقوط حرج از مردم در حرکات و سکناات شان پیش از بعثت پیامبران (ع) می باشد پیش از تأیید شدن آنان از رهگذر معجزات دلالت می کند منتفی بودن احکام قبل از رسیدن دلیل سمعی بر آنها به دلیل عقل دانسته می شود. و ما همین نفی حکم را استصحاب می کنیم و استمرار می دهیم تا هنگامی که دلیل سمعی بر حکم برسد. چنانکه معلوم است در این سخن از دیدگاه غزالی عقل از ادله برائت و برائت خود قاعده ای است که وظیفه ای شرعی را نتیجه می دهد. پس عقل دلیل بر یک قاعده است نه آنکه خود مستقیماً دلیلی بر وظیفه ای شرعی باشد.

بحرانی در حدائق آورده است: مقام سوم درباره دلیل عقل. برخی آن را به برائت و استصحاب تفسیر کرده اند. برخی آنرا به لحن خطاب، فحوای خطاب و دلیل خطاب تفسیر کرده اند و سرانجام برخی آن را دلالت التزامی اصلی و استصحاب به تلازم میان حکمین که

خود مسئله مقدمه واجب، مسئله ضد و همچنین دلالت التزامی را در برمی گیرد تفسیر کرده‌اند.^(۱)

آنچه از این سخن به دلیل عقل به عنوان یک پایه و منبع مربوط می شود، همین مسئله تلازم میان حکمین است. هر چند که این خود به تشخیص صغریات حکم برمی گردد اما وجود دیگر غیر از این در کلام صاحب حدائق همان وضعی را دارد که درباره سخن غزالی در المستصفی گذشت.

سید محمد تقی حکیم در اصول العامه لفقہ المقارن می گوید: به هر حال از میان همه مدرکات عقل آنچه به بحث ما مربوط می شود همین ادراکی است که مستقیماً متعلق آن حکم شرعی است. همان که صاحب قوانین در تعریف حکم عقل می گوید: حکمی عقلی است که از رهگذر آن به حکم شرعی می رسند و از علم به حکم عقلی به علم به حکم شرعی راه می یابند.^(۲)

از مجموع اظهارات حکیم چنین برمی آید که وی مسئله عقل به عنوان یک دلیل شرعی را تنها به تلازم میان حکمین حکم شرع و حکم عقل و کشف حکم شرع از رهگذر حکم عقل مربوط می داند. این در حالی است که طرح مسئله، در مجموع دیدگاههای اصولیین و اخباریین و کشاکش گفتگو و نقض و ابرامهای مخالف و موافق نزاع در سطحی و رای این محدوده خاص مطرح است.

علامه در مبادی الاصول پس از مبحث خبر فصلی با عنوان قیاس گشوده است و در آن درباره یکی از عمده ترین ادله عقلی سخن گفته است.^(۳)

مرحوم سید مرتضی در کتاب الزریعه: باب «الکلام فی الانسان»، افعال انسانی را به لحاظ حسن و قبح به گونه های چند تقسیم کرده است و همین تقسیم مبنای تفریع احکام به پنج حکم قرار گرفته است. در فصل جواز تعبد بالقیاس و جوهی برای صحت شناخت احکام از رهگذر قیاس بیان شده.^(۴)

و از مجموع آنچه از سخنان سید مرتضی برمی آید قیاس عنوانی برای دلالت بر دلیل

۲- الاصول العامه لفقہ المقارن، ص ۲۷۹ و ۲۸۰.

۴- الدرریعه الی اصول الشریعه، ص ۵۶۳ و ۵۶۴.

۱- الحدائق الناظره، ج ۱، ص ۴۰.

۳- مبادی الاصول، ص ۲۱۳.

عقل است و مقصود آن هم چیزی است که بتواند علم به احکام شرعی را در پی آورد. به دیگر سخن در این جا عقل به عنوان راهی برای رسیدن به حکم شرعی و ابزاری برای استکشاف اعتبار شرعی مطرح شده است.

شیخ طوسی در کتاب «عده» فصلی را به نام «فی ذکر ما یعلم بالعقل والسمع» می‌گشاید و در آن اموری از قبیل علل و اسباب احکام، ادله احکام و شروط و فروع و اوصاف احکام را از چیزهای می‌داند که تنها از رهگذر شرع و سمع دانسته می‌شوند. شیخ دلیل عقلی راتنها بجایی که جز از رهگذر عقل نتوان به معلوم رسید محدود می‌کند.^(۱)

محقق در المعتمر می‌گوید: دلیل عقل بر دو قسم است: یکی آنکه بر خطاب شرعی توقف دارد که آن خود سه گونه است: لحن خطاب، فحوای خطاب، دلیل خطاب. اما قسم دوم آن است که عقل مستقلا بر آن دلالت می‌کند این خود یا وجوب است همانند برگرداندن امانت، یا قبیح است همانند قبح ظلم و دروغ یا حسن است همانند حسن انصاف و راستی.^(۲)

حائری در کتاب فصول الغرویه محل نزاع در مسئله عقل را چنین تقریر می‌کند: مقدمه سوم در باب دلیل عقل مقصود از دلیل عقل هر حکم عقلی است که بتوان با استدلال و تأمل درست از رهگذر آن به حکم شرعی رسید. این خود تقسیم می‌شود به آنچه به قاعده حسن و قبح برمی‌گردد و آنچه به این قاعده بر نمی‌گردد.^(۳)

خلاصه: نظرات مطرح شده دسته‌ای از مباحث عقلی محض مربوط به اعتقادات، دسته‌ای از مستقلات عقلیه، پاره‌ای از غیر مستقلات، بخشی از مباحث مفاهیم و مصادیقی از زیر مجموعه‌های بحث امر، در ردیف مباحث مربوط به عقل قرار داشته است که خود به روشنی به ابعاد محل نزاع در مسئله عقل گواهی می‌دهد.

در تحقیقات جدیدتر نیز همین وضع دیده می‌شود. برای نمونه در تقریرات شهید صدر چنین می‌خوانیم:

”درباره مشروعیت بکارگیری ادله عقلی در زمینه استنباط احکام فقهی دو نزاع است:

۱- العده فی اصول الفقه ص ۶۷۱ و ۶۷۳.

۲- به نقل از علامه حلی در المعتمر فی شرح مختصر، ج ۱، ص ۳۱ و ۳۲.

۳- فصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، ص ۳۱.

نخست نزاع میان امامیه و دیگران در این باره که آیا می‌توان به دلیل عقل ظنی چون قیاس و استحسان و مصالح مرسله و همانند آن که اهل سنت بنا را بر حجیت آن گذاشته، اعتماد کرد یا نه؟

امامیه به پیروی از امامان خود بر جایز نبودن استناد به چنین دلیلی اجماع کرده‌اند.

دوم نزاع میان خود امامیه در این باره که آیا استنباط احکام شرعی از ادله عقلی قطعی مشروع است یا نه؟ مشهور به درستی چنین استنباطی گرائیده و محدثان به عدم حجیت نظر داده‌اند. همین‌اخر موضوع ما در حجیت ادله‌ای عقلی است نه اولی.

این متن به خوبی صراحت دارد که نزاع در مسئله عقل فراتر از محدوده‌ای مسئله تحسین و تقبیح عقلی است.^(۱)

مرحوم مظفر در اصول فقه با همه بسطی که به مسئله عقل داده از عقل به عنوان دلیل مستقل در عرض کتاب و سنت یاد می‌کند. به رغم آنکه مفاهیم استصحاب، برائت، قیاس را از دایره نزاع بیرون می‌داند اما بدین نیز اعتراف دارند که برای من روشن نشده است که علمای پیشین ما از دلیل عقل چه مقصودی داشته حتی بعضی از آنها از دلیل عقل به عنوان یک دلیل سخن به میان نیاورده یا آن را تفسیر نکرده است یا آن را به تفسیری بیان کرده‌اند که نمی‌تواند دلیلی در برابر کتاب و سنت باشد. مرحوم مظفر سپس با نقل اقوالی چند ناظر به تفسیر دلیل عقل ضمن اعتراف به اینکه کتاب‌های درسی متداول حوزه همانند معالم، رسائل، کفایه نه دلیل عقل را شناخته نه از آن بحث کرده‌اند و نه جز در اشاره‌ای گذرا در مطاوی بحثها مصادیق آن را یاد آور شده‌اند. نظر مرحوم صاحب قوانین را در تفسیر دلیل عقل مردود می‌شمارد و خود دلیل عقل را چنین تعریف می‌کند:

آنچه می‌تواند مقصود از دلیل عقل در برابر کتاب و سنت باشد هر حکمی عقلی است که موجب قطع به حکم شرعی شود به تعبیری دیگر مقصود از دلیل عقل هر گزاره عقلی است که بتوان از رهگذر آن به علم قطعی به حکم شرعی راه جست.^(۲)

گروهی از محققان متأخر بدین نکته تصریح کرده‌اند و همین نیز طبیعی است. زیرا اگر

۱- سید محمود هاشمی شاهرودی بحوث فی علم الاصول، ص ۱۱۹.

۲- محمد رضا المظفر، اصول فقه، ج ۲، ص ۱۲۳.

دلیل عقلی دلیلی در عرض کتاب و سنت باشد، لزوماً تنها وقتی می تواند حجت شمرده شود که قطع را ایجاب کند. قطعی که به خودی خود حجت است. به خوبی از این و دیگر تصریحات و اشارات مرحوم مظفر پیدا است که وی دلیل عقل را به قطع برمی گرداند. به هر حال محل نزاع در مسئله عقل همان اندازه نامشخص و گرفتار تشتت است که دیدگاه‌ها و نقض و ابرامها.

در این میان برخی کوشیده‌اند موارد نزاع را دسته بندی کند و به آن تصویری روشن بدهند. برای نمونه در مقالات حقوقی دکتر ابوالقاسم گرجی چنین آمده است: برحسب فحسی که این جانب در کتب اصولی پیشینیان از صاحب نظران شیعه و اهل سنت کرده‌ام، در آغاز دلیل و منبعی برای استنباط احکام و حقوق اسلامی تحت عنوان عقل در مقابل کتاب و سنت و اجماع یا احیاناً به موجب دلیل عقل می توانسته است منبع استنباط احکام و مسائل حقوقی واقع شود بدون اینکه آنها را تحت عنوان دلیل عقل قرار دهند، ذکر می کردند. از قبیل قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سد زراعی، براءت اصلی، اقل ما قیل فی مسئله لاستصحاب و غیره. این رویه به همین نحو در حدود چهارده قرن از قرون اولیه پیدایش فقه و مبانی حقوق اسلامی رواج داشت.

شاید اولین دانشمندانی که منبع چهارم حقوق اسلامی را به عنوان دلیل عقل مطرح ساختند، در میان اهل سنت امام محمد غزالی (متوفی ۵۰۵ ه.ق) در کتاب المستصفی و در میان شیعه ابن ادریس حلی (متوفی ۵۹۸ ه.ق) در آغاز کتاب سرائر باشد. لکن طرح دلیل چهارم در بین شیعه به تدریج رواج کامل یافت. به طوری که مطلق ادله را که در گذشته موضوع علم اصول می دانسته به قید اربعه قید کرد و مقصودشان از دلیل چهارم همان دلیل عقل است. نویسنده مقاله پس از ذکر تقسیم مشهور، مستقلات عقلیه و غیر مستقلات عقلیه تحت عنوان حکم عقلی مستقل و حکم عقلی غیرمستقل، نزاع درباره عقل را چنین تحلیل می کند: در هر حال آنچه ذکر آن لازم است این است که تمام آنچه دانشمندان در این مقام ذکر کرده‌اند اعم از آنکه آن را دلیل عقلی بنامیم یا نه مانند اصول عملیه، استحسان، مصالح مرسله، سد زراعی، و عرف در صورتی که یکی از آن دو ضابطه مذکور بر آن منطبق شود

یعنی:

۱- موجب حصول قطع به حکم واقعی باشد؛

۲- دلیل معتبر بر حجیت آن قائم شده باشد؛

بدون شک حجت است مانند هر یک از اصول عملیه در مورد مخصوص خود که دلیل معتبر بر حجیت آن قائم باشد، مانند قیاس منصوص العله که بر حسب اختلاف دلیل اصلی ممکن است مشمول یکی از دو ضابطه مذکور گردد و قیاس اولویت که آن هم تابع دلیل اصل است و همچنین استحسان و مصالح مرسله و غیره در صورتی که دلیل عقلی بر حجیت آن دلالت کند. مانند ترجیح اهم بر مهم در باب تزاحم که بعضی از تعریفات استحسان بر آن منطبق است و مصالح لزومی‌ای که از بعضی نصوص و قواعد کلی حقوقی یا از حکم عقلی قطعی بدست آمده است که پاره‌ای از تعبیرات در باب مصالح مرسله با آن مطابقت می‌کند.^(۱) مؤلف در ادامه چنین نتیجه می‌گیرد که در این باب نزاع دانشمندان در صغرای ضابطه است نه در کبرای آن یعنی کسانی که یکی از اصول یا امارات را حجت نمی‌داند آن را مصداق دو ضابطه مزبور نمی‌داند، نه اینکه در عین حال که مصداق یکی از دو ضابطه می‌داند باز حجیت آن را انکار می‌کنند.

این یک نمونه از تصویر محل نزاع است که از سوی گسستگی و ناهماهنگی دیدگاهها رادر تحریر محل نزاع خبر می‌دهد و هم از سوئی دیگر بر این گواهی می‌دهد که مسئله عقل مسئله‌ای فراتر از حد تحسین و تقبیح عقلی و یا حتی یقین مستند به عقل است.

بیان سؤال تحقیق:

با توجه به اینکه در تعیین حد و مرز تمسک به عقل برای استنباط احکام گرایشهای متفاوتی در بین مسلمین بوجود آمده است که برخی افراط و برخی تفریط و برخی متعادل‌اند، شناخت نقش عقل در استنباط احکام شرعی جایگاه و قلمرو عقل در استنباط احکام و تعیین حد و مرزهای آن مسئله اصلی این نوشته است و این بحث در چند حوزه قابل بحث و بررسی

۱- مقالات حقوقی ابوالقاسم گرگی، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴.

است.

اول: در زمینه هایی که رویکردهای متفاوتی از عقل بوده و در میان مسلمین بوجود آمده

است و نیز در

زمینه بررسی تاریخی مسئله عقل و اجتهاد در جامعه اسلامی از ابتدا تاکنون.

دوم: در زمینه نقش و جایگاه و کارکرد ابزاری عقل از جمله اینکه آیا عقل توان فهم و

درک متون و منابع شرعی یعنی قرآن و سنت را دارد یا نه؟

اگر توانای درک را دارد آیا توانائی درک و فهم همه را دارد یا فقط بعضی را؟

اگر توان فهم یا درک بعضی را دارد آیا این فهم معتبر است؟

اگر معتبر است آیا همیشه معتبر است یحکم عقل در همه جا است یا آنکه شرایطی

خاص باید داشته باشد؟

آیا پیش فرض ها و پیش دانسته های شخصی در فهم او تأثیر دارد یا نه؟

اگر مؤثر است این تأثیر در فهم فقیهانۀ او چه تأثیری دارد؟

سوم: در زمینه نقش و کارکرد استدلالی و منبعی عقل در استنباط احکام شرعی از منابع

آنهاست: از جمله اینکه مراد از عقل که به عنوان یکی از منابع مطرح می شود چیست؟

مراد از حکم عقل چه است؟

آیا عقل به عنوان منبعی از منابع معتبر در استنباط احکام شرعی به گونه ای که در عرض

کتاب و سنت قرار بگیرد می باشد یا خیر؟

در صورتی که عقل یکی از منابع باشد آیا تمام احکام آن اعم از قطعیات و ظنیات و...

همه معتبرند؟ یا آنکه بخشی از آنها معتبرند؟

آیا بین حکم عقل و حکم شرع ملازمه ای وجود دارد یا خیر؟

آیا حجیت حکم عقل در همه جا است یا فقط در مورد فقدان نص است که سراغ حکم

عقل می رویم؟

تمامی این مسائلی که در این سه حوزه مطرح گردیده جزئی از سؤالاتی است که درباره

نقش عقل در فهم منابع و استنباط احکام شرعی مطرح می شود بیشتر در مورد نقشها و

کارکردهای عقل در استنباط احکام است و شرایط اعتبار و حجیت عقل و نیز رویکردهای متفاوتی درباره عقل از جهت کارکرد و فایده آن برای استنباط احکام شرعی است. پس آنچه به عنوان سؤال اصلی در این مقاله مطرح است: "نقش و کارکردهای عقل در فرایند استنباط احکام کدام است؟ چه رویکردهایی در این زمینه وجود دارد؟ شرایط اعتبار آن چه است؟"

پیشینه تحقیق:

در عین اینکه در موضوع عقل و اجتهاد و کارکردهای آن یعنی کارکرد عقل در اجتهاد نوشته‌ها و نکاتی بسیار گفته شده است ولی شماری معدود از این آثار بطوری مستقل به بیان تمامی جنبه‌های این بحث پرداخته است. در برخی از نوشته‌ها بحث منبعی بودن و ابزاری بودن عقل مطرح شده و در برخی دیگر از آثار به شرایط اعتبار عقل ابزاری و قلمرو آن در فقه پرداخته شده است و بعضی دیگر از نوشته‌ها به بحث و بررسی احکام عقل به عنوان یک منبع پرداخته است، و نیز در بسیاری از آثار به بررسی مفهوم عقل در لغت و اصطلاح اکتفا شده است.

بحث تاریخی از عقل و اجتهاد هم در بعضی از نوشته‌ها آمده است و بیان ادله و بررسی آنها و نقد آنها در رویکردهای متفاوت در این مسئله نیز در تعدادی از آثار وجود دارد که از این میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: در مسئله نقد و رد اجتهاد به معنای رأی و قیاس کتابهایی از قبیل: «الایضاح فی الامامیه» از فضل بن شاذان، «النقض علی عیسی بن ابان فی الاجتهاد» از نوبختی، «علل الشرایع» از صدوق، «اوائل المقالات» از شیخ مفید را می‌توان نام برد.

در موضوع اجتهاد به معنی راه رسیدن و استنباط حکم شرعی و در بحث از منابع حکم شرعی که آیا عقل جزء این منابع است یا نه، کتابهای مختلفی است. البته در موضوعات مذکور نوشته‌هایی به شکل پایان نامه و مقاله و بعضی به صورت سخنرانی و تدریس که به شکل مکتوب درآمده است وجود دارد که هر کدام در موضوع خودش نکاتی قابل استفاده دارند.

روش انجام تحقیق:

بیشتر فعالیت محقق در این مقاله به مطالعه کتابخانه‌ای استوار بوده و در این نوشتار سعی خواهد شد که با مطالعه کتابهای مختلف که به نحوی با موضوع طرح مناسب می‌باشد، مطالب آنها به صورت یکجا آورده شود و نقش و کارکردهای عقل و بیان حد و مرزهای آن در استنباط احکام را هم از همین طریق یعنی با مطالعه متون مختلف در این موضوع بررسی می‌کنیم.

قلمرو تحقیق:

این تحقیق از نظر گستردگی به بررسی نقش و کارکردهای عقل در استنباط احکام و تعیین حد و مرزهای آن و بیان رویکردهای مختلف در این مسأله می‌پردازد. دیگر مباحث مرتبط با عقل و یا مرتبط با اجتهاد مثل: اقسام مجتهد، مطلق یا متجزی و بحث اصلی این نوشته نمی‌باشد.

از نظر منابع نیز این تحقیق محدود است به بررسی آثاری که در زمینه عقل و اجتهاد به نکته یا نکته‌های اشاره دارند. لذا کتابهایی که از عقل نه از آن جهت که ارتباطی با اجتهاد و استنباط احکام داشته باشد و نیز کتابهایی که از اجتهاد بحث می‌کنند نه از جهت نقش عقل در آن مورد نظر مستقیم این نوشته نمی‌باشد.

واژه‌گان تحقیق:

واژه عقل:

معنای عقل در لغت و در اصطلاح در مباحث آینده خواهد آمد آنچه می‌توان در اینجا به آن اشاره کرد این است که عقل نیروی درک‌کننده و قوه‌ای دراکه انسان است که انسان را از حیوانات جدا می‌کند و با این نیروی الهی و خدادادی است که انسان می‌تواند به دانستنی‌های عالم دست پیدا کند و نیز با این نیرو است که انسان توان دارد آنچه به مصلحت زندگی فردی و گروهی او است بفهمد و علاوه بر آنکه توان فهم و درک علوم و معارف را دارد و اضافه بر آنکه